



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی مؤلفه‌های رئالیسم سیاه در اندیشه‌ها و آثار صادق چوبک

پژوهشگر:

شهریار ویسی

استاد راهنما:

دکتر نسرين علی اکبری

استاد مشاور:

دکتر نجم‌الدین جباری

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی

آذر ماه ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع

این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

*** تعهد نامه ***

اینجانب شهریار ویسی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه زبان و ادبیات فارسی تعهد می نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

شهریار ویسی

۱۳۹۲/۰۸ / ۰۸



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی مؤلفه‌های رئالیسم سیاه در اندیشه‌ها و آثار صادق چوبک

پژوهشگر:

شهریار ویسی

در تاریخ ۱۳۹۲/۰۸/۰۸ توسط کمیته تخصصی و هیات داوران زیر مورد بررسی قرار گرفت و با نمره ۱۹/۲۶ و درجه عالی به تصویب رسید.

<u>امضاء</u>	<u>مرتبۀ علمی</u>	<u>نام و نام خانوادگی</u>	<u>هیات داوران</u>
	استادیار	دکتر نسرین علی اکبری	۱- استاد راهنما
	استادیار	دکتر نجم‌الدین جباری	۲- استاد مشاور
	استادیار	دکتر عرفان رجبی	۳- استاد داور خارجی
	استادیار	دکتر طیبه فدوی	۴- استاد داور داخلی

مهر و امضاء معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده

مهر و امضاء مدیر گروه

تقدیم به تمام بیچارگان و تھی دستان دنیا

تقدیر و تشکر

بدین منظور لازم میدانم از کلیه عزیزانی که در این راه مرا یاری نمودند، صمیمانه قدردانی نمایم:

استاد گرامی سرکار خانم دکتر نسرین علی‌اکبری که در طول دوران تحصیل افتخار شاگردی در محضرشان را داشتم و علم، درایت، خردمندی، همراهی، دوستی، راهنمایی و بلندنظری ایشان پشتوانه پیشبرد این تحقیق بود، و خانواده عزیزم به ویژه پدر، مادر و همسرم که مشوق و پشتیبان همیشگی‌ام بوده‌اند، و همچنین از فرزند دل‌بندم **آریو** جان به‌خاطر انرژی که در وجودم نهاده است، بسیار سپاسگزارم.

چکیده:

رئالیسم سیاه یکی از انواع رئالیسم است که در ملتقی رئالیسم و ناتورالیسم قرار می‌گیرد. مبدع این شیوه‌ی نگارش کامیلو خوسه سلا، داستان‌نویس اسپانیایی (۱۱ می ۱۹۱۶-۱۷ ژانویه‌ی ۲۰۰۲ میلادی) است. او به سال ۱۹۸۹ برنده‌ی جایزه‌ی ادبی نوبل شد. این نوع رئالیسم با نگرش ژرف و غنی با دل‌سوزی مهارشده نسبت به آسیب‌پذیری انسان، به توصیف سیه‌بختی‌ها و ناکامی‌های افراد مظلوم و تهی‌دست می‌پردازد. در نتیجه در نهان این نوع رئالیسم نوعی مبارزه‌ی طبقاتی که "امحای نظام طبقاتی و بهره‌کشی از انسان‌ها را خواستار بودند" می‌پردازد. در روایت‌هایی که به این سبک نوشته می‌شوند، شخصیت‌های داستان اندک اندک نقابی که بر چهره زده‌اند را بر می‌دارند و ماهیت اصلی خود را آشکار می‌کنند. در میان نویسندگان معاصر ایران آثار "صادق چوبک" تا حدود زیادی قابلیت انطباق با این نوع رئالیسم را دارد. در نتیجه در این پایان‌نامه آثار این نویسنده از این زاویه بررسی شده است.

این بررسی شامل سه فصل است:

در فصل اول کلیات مطرح شده است و رئالیسم سیاه در مقایسه با سایر مکتب‌های ادبی تعریف و مولفه‌های شاخص آن ارائه شده است. فصل دوم به معرفی نویسنده‌ی مورد بررسی اختصاص یافته است و در فصل آخر داده‌های به دست آمده نقد و تحلیل گشته است.

کلیدواژگان: رئالیسم سیاه، داستان، آسیب‌پذیری انسان، خوسه سلا، صادق چوبک.

صفحه	عنوان
	فصل اول
۱.....	مقدمه.....
۴.....	بیان مسأله.....
۴.....	مبانی نظری و پیشینه.....
۶.....	اهداف پژوهش.....
۶.....	فرضیه ها.....
۷.....	کلیات.....
۸.....	۱- تعریف داستان، ساختار و سیر تحول آن.....
۸.....	۱-۱ تعریف داستان.....
۷.....	۲-۱ ساختار داستان.....
۱۰.....	۳-۱ سیر تحول داستان در ادب معاصر فارسی.....
۱۳.....	۲- انواع داستان.....
۱۳.....	۲-۱ تقسیم بندی داستان از لحاظ سازمانی.....
۱۸.....	۲-۲ تقسیم بندی داستان از لحاظ زمانی.....
۱۹.....	واقع گرایی به مثابه امر گریزناپذیر حیات آدمی.....
۲۰.....	۱-۱ رئالیسم.....
۲۰.....	۲-۱ ناتورالیسم.....
۲۲.....	انواع رئالیسم.....
۲۳.....	۱-۱ رئالیسم خام.....
۲۳.....	۲-۱ رئالیسم انتقادی.....
۲۳.....	۳-۱ رئالیسم جادویی.....
۲۴.....	۴-۱ رئالیسم سوسیالیستی.....
۲۵.....	۵-۱ رئالیسم سیاه.....
۲۶.....	وجه تشابه و تفارق رئالیسم و ناتورالیسم.....
۲۷.....	رئالیسم سیاه و تاریخچه آن.....
	فصل دوم
۲۹.....	زندگی نامه‌ی صادق چوبک.....
۳۷.....	عقاید، منش ها و دیدگاه های اخلاقی چوبک.....
۴۸.....	نگاهی به درون مایه‌ی داستان های صادق چوبک.....

فصل سوم

۵۹.....	بررسی مولفه‌های رئالیسم سیاه در آثار صادق چوبک.....
۷۲.....	زبان چوبک
۷۷.....	ویژگی های بارز رئالیسم سیاه در آثار چوبک.....
۷۸.....	۱-۱ ویژگی های تکنیکی رئالیسم سیاه
۸۱.....	۲-۱ ویژگی های محتوایی رئالیسم سیاه.....
۱۰۱.....	نتیجه گیری
۱۰۲	مراجع و مآخذ.....

فصل اول

مقدمه

چارچوب ذهنی برخی را با آرمان‌گرایی قالب زده‌اند. این افراد هیچ توجهی به واقعیت‌های موجود در روزگار خود ندارند. دغدغه‌ها و مسائلشان از رنگ و بوی سیر در عالم خیال و عرش حکایت دارد، گویی هیچ تعلقی به عالم فرش ندارند و رنگ واقعیت‌های زمینی در معادلات و محاسبات ذهنی آنان بازتاب ندارند. اینان همواره از وضعیت ایده‌آل سخن می‌گویند نه وضعیت موجود.

در آن سوی دیگر، گروهی طبیعت‌گرای ماده‌باور حضور دارند که بدون توجه به این شرایط و با نقد تند و تیز ذهن‌باوران در صدد هستند تا تمام باورهای آنان را خرافه و اموری غیر واقعی قلمداد نمایند و با نقادی و حمله به آنان، تنها و تنها آن‌چه که به رویت و اثبات درآید را واقعی و حقیقی می‌دانند. ناتورالیست‌ها می‌کوشند تا تمام حوادث و اتفاقات زندگی ما را تحلیلی مادی نمایند و ریشه‌ی تمام کنش‌ها و واکنش‌های ما را دنیوی می‌پندارند.

اما آن‌چه روشن است و قابل استدلال و آن‌چه که در عمل اتفاق می‌افتد، ملغمه‌ای است از دو اصل و دو واقعیت. اصولی که در یک طرف آن آدمی اسیر احتیاجات و نیازهای جسمانی خود است و از سوی دیگر خیال (فانتزی) بر رفتار و کردار و نوع تامین نیازهای جسمانی وی تاثیرگذار خواهد بود و سیمای بسیاری از اعمال وی را مشخص خواهد کرد. پس آنچه منتج خواهد شد: "گفتمانی است دو سویه بین ذهن و عین (انتزاع و انضمام). انسان از سویی مطیع نیازها و خواسته‌های جسمانی خویش است و این نیازها صورتی عینی به پدیده‌ها می‌بخشد و از سویی دیگر همین جسم ناچار به تبعیت از اصول و قواعدی است که ذهن و یا اذهان عمومی برای وی مقرر کرده است" (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۲۲). بنابراین، آدمی نه جسمانیته محض و نه ذهنیته مطلق است؛ بلکه در تعاملی همیشگی ناچار به معامله‌ای دو

سویه می‌باشد که گاهی ذهن لاجرم باید خواهش‌های جسمانی را پذیرفته و به ندای آن‌ها لبیک گفته و گاهی دیگر همین جسم باید قوانین و مقررات مصوب ذهن و اذهان را بدون قید و شرط پذیرا باشد. رئالیسم با ایجاد نوعی میانجیگری تلاش خواهد کرد تا ما را از تک بعدی نگری‌ها دور کرده و با نگاهی دیالکتیکی به آستی عین و ذهن، به ما بقبولاند که در ساختار وجودی انسان نه تنها تعینات بلکه انتزاعیات و مفاهیم نیز موجود و فعال می‌باشند.

جامعه هراز گاهی موازینی را ابداع خواهد کرد که دور از واقعیت بوده و با اصل و اساس حقیقت، فاصله‌ی فراوانی دارد. بنابراین برخورد صحیح با قضیه حقایق را شفاف خواهد ساخت. نمونه‌ی زیبایی آن داستان مسجد مهمان کش مثنوی است که سرانجام حقایق، علی‌رغم معرفت ذهن مردم، برهمگان آشکار شده و حقیقت جلوه‌ی واقعی خود را نمایان می‌سازد. در این داستان، مسجدی در آبادشهری وجود دارد که به نظر همگان، کسانی که به درون آن گام می‌گذارند معدوم خواهند شد و این به نوعی باور غیر قابل انکار مبتدل می‌گردد تا اینکه غریب‌مردی به آنجا آمده با ماندن در مسجد به هنگام شب و فاش شدن رموز و طلسم آن و خروج به سلامت وی، بر مردمان آن دیار روشن و معلوم می‌سازد که برداشت آنها تماماً اشتباه بود و همه وقت دچار سوء برداشت می‌شده‌اند. با ارائه‌ی مثالی بحث را ملموس‌تر خواهیم نمود:

داستان "خانه‌ی سیاه" اثر پاتریشیا‌های اسمیت به بهترین وجه ممکن نشان می‌دهد که چگونه فضای خیال (فانتزی) نقش سطحی واقعی را ایفا می‌کند، ماجرای داستان در یکی از شهرهای کوچک آمریکا می‌گذرد که مردهایش، غروب‌ها در تالار اجتماعات محل گرد هم می‌آیند و خاطرات حسرت آلود گذشته را با هم دوره می‌کنند، افسانه‌های اسطوره‌وار محلی و معمولاً مربوط به ماجراجویی‌های جوانیشان که همواره به نحوی با عمارتی مخروبه و قدیمی بر فراز تپه‌ای نزدیک به شهر گره می‌خورند.

این "خانه‌ی سیاه" اسرارآمیز یک جورهایی نفرین شده می‌نماید، اتفاق نظری پنهانی بین مردان هست که کسی اجازه ندارد به آن خانه نزدیک شود. گمان می‌کنند پا گذاشتن به درون آن خطر مرگ را به همراه دارد (شایعه شده که خانه جن‌زده است و روحی سرگردان در آن آمد و شد دارد، یا بیماری روانی تنهایی که غریبه‌های مزاحم را می‌کشد و شایعاتی از این دست)، اما در عین حال "خانه‌ی سیاه" جایی است که همه‌ی خاطرات نوجوانیشان را به هم پیوند می‌زند، جایی که اولین کارهای خلاف هریکشان در آن روی داده و از همه مهم‌تر خلاف‌های مربوط به تجربه‌ی جنسی.

قهرمان داستان مهندس جوانی است که تازگی‌ها به شهر آمده. او بعد از شنیدن همه‌ی دروغ‌ها و خرافات راجع به "خانه‌ی سیاه" به جمع حاضر اعلام می‌کند که قصد دارد فردا غروب سر از راز خانه-ی مرموز در بیاورد. واکنش مردان حاضر به این اعلام، سکوت است که البته به هیچ وجه علامت رضایت نیست.

عصر فردا، مهندس جوان به دیدن خانه می‌رود و همین‌طور منتظر است چیزی وحشتناک یا لااقل غیرمنتظره برایش اتفاق افتد (تاثیر اعتقادات اجتماع بر جسم و روان آدمی). با گام‌های لرزان و خاطری پریشان به خانه‌ی تاریک کهنه نزدیک می‌شود. از پله‌های غرغزکنان آن بالا می‌رود، به همه‌ی اتاق‌ها

سر می‌کشد. اما هیچ چیز پیدا نمی‌کند، آلا چند کف‌پوش پوسیده‌ی حصیری. بی‌درنگ به تالار باز می‌گردد و باغ‌رور به جماعت اعلام می‌کند که "خانه‌ی سیاه" شان ویرانه‌ی کثیف و زهوار دررفته‌ای بیش نیست، که هیچ نکته‌ی اسرارآمیز یا جذابی در آن نیست. مردان شوکه شده‌اند (زیرا به اعتقادات و باورهای آنان توهین شده است) و از نگاهشان وحشت می‌بارد، همین که مهندس به سمت در می‌آید تا تالار را ترک کند یکی از مردان، وحشیانه و با قیافه‌ای مبدل به طرفش حمله‌ور می‌شود (به علت تایید و تصدیق گفته‌های اجتماع در خصوص عواملی غیر انسانی در خانه‌ی سیاه).

مهندس تیره‌بخت به سختی به زمین می‌خورد و درجا جان می‌دهد. چرا عمل آن تازه وارد، مردان شهر را تا بدین پایه به وحشت انداخت؟ درک آزرده‌خاطری و رنجش ایشان در گرو فهم تفاوت میان واقعیت و صحنه‌ی دیگری است که در فضای انتزاع و خیال جریان دارد: ورود به خانه‌ی سیاه از آن رو برای مردان شهر ممنوع بود که برای آن‌ها در حکم فضایی تهی بود که در آن می‌توانستند میل‌ها و آرزوهای حسرت‌آلودشان، خاطره‌های دست‌کاری‌شده شان را برون‌افکنند. متجاوزگر جوان با گفتن این واقعیت در ملا عام که "خانه‌ی سیاه" هیچ چیزی جز مخروبه‌ای قدیمی نبود، فضای خیال ایشان را تا سطح واقعیتی معمول و روزمره تنزل داده بود. او تفاوت میان واقعیت و فضای خیال را از میان برداشته و مردان را از مکانی که در آن قادر بودند به میل‌ها و آرزوهای خویش متوسل گردند، محروم ساخته بود.

تلاشی که چوبک در اکثریت قریب به اتفاق داستان‌های خود به آن دست زده است، همانند عملکرد مهندس جوانی است که پرده از واقعیت خرافی اجتماع برداشت. داستان‌های وی حامل این پیام هستند که اجتماع در مواقع بسیاری در خرافه و جهل زیسته و خواهد زیست ولیکن همین امور غیرواقعی و جاهلانه به اموری حقیقی و حتی بسیار حقیقی تبدیل گشته‌اند.

چوبک با در نظر داشتن بافت مرگب انسان (انتزاع و انضمام) براین باور است که گاهی تخیل آدمی مرز تمام قوانین علمی و اثبات محوری را در می‌نوردد و حقیقت را گاهی باید در کوچه و خیابان و در اذهان افراد عادی جست. داستان‌های وی با تحلیل و نقد قوانین مندرج در اجتماع به شکوه و شکایت از نامردمی‌ها می‌پردازد. وی توصیه می‌کند: باید انسان ذهن خود را به قوه و قدرت استدلال و استنتاج مجهز نموده تا به آسانی اسیر و اجیر بسیاری خرافات نگشته و برای پیشرفت و تکامل انسان و انسانیت سریع‌تر و منطقی‌تر قدم بگذارد.

الف- بیان مساله:

مدت‌های مدید است که آدمیان حول محور بایدها و بایست‌ها می‌چرخند و می‌چرخند، غافل از آنچه بر عرصه‌ی زندگانی ساری و جاری است، نمونه‌هایی است از هست‌ها و واقعیت‌های موجود، واقعیت-هایی تلخ و جان‌گداز که گه‌گاه خود را در شمایی زیبا و دل‌فریبانه متجلی می‌سازند. حقایق و حوادثی که گریز از آن‌ها امکان‌پذیر نخواهد بود است و آنچه سرانجام منتج خواهد شد، تسلیم است و سرسپردگی محض و انکارناپذیر. اما انسان به حکم تجهیز به قوه‌ی تخیل و تفکر، این حقایق را یا دست‌کاری خواهد نمود و یا با نهادینه کردن آن‌ها در بطن خود راه‌حلی برای آن‌ها خواهد یافت.

صادق چوبک از اندیشمندان و نویسندگان بزرگی است که با بیان واقعیات موجود و ملموس، ذهن ما را به کاوش در ریشه‌یابی حقایق ترغیب می‌نماید. ایشان با آفرینش داستان‌های رئالیستی، ما را از رفتن به جهان توهمات و آرمان‌گرایی‌های صرف باز داشته و به درک و لمس مشکلات و معضلات حقیقی تشویق می‌فرماید. چوبک در اذهان خوانندگان فارسی زبان به عنوان نویسنده‌ای ناتورالیست مشهور است. ناتورالیسم مکتبی است ادبی که در آن انسان موجودی ماشینی و مطیع و فرمانبردار صرف، تلقی می‌گردد و در دکتترین آنها انسان قادر به تغییر هیچ چیز نخواهد بود. ولیکن نگارنده‌ی این رساله بر این باور است که چوبک ضمن پذیرش اکثریت قریب به اتفاق آرای آن‌ها معتقد است که انسان در مواردی (کم یا بیش) می‌تواند با قوانین و تحمیلات محیطی (اعم از بیرونی و درونی) به جدال برخاسته و آن‌ها را مطیع و پیرو خود گرداند. آنچه از نوشته‌های وی نمودار می‌گردد، چنان است که وی جدا از مفاهیم طبیعت‌محورانه و جبرگرایانه بر این رای است که ما قادر به حلّ و فصل بسیاری از رنج‌ها و مشقّت‌هایی هستیم که خود برای خویشتن فراهم نموده‌ایم. وی با نگاه و تمرکز بر قسمت‌های مستهجن اجتماع، فقر و فاقه و تنگ‌دستی و سیه‌بختی‌ها و بسیاری دیگر از ابتذالات را مخلوق خود آدمی می‌داند و درمان آن‌ها را نیز نه امری غیرممکن، بلکه شدنی می‌پندارد. لذا ما تلاش خواهیم کرد تا نشانه‌ها و نموده‌های این‌گونه افکار (رئالیستی) را ضمن توجّه به دیدگاه‌های ناتورالیستی چوبک، در متن‌های وی مورد کاوش و بررسی قرار دهیم.

ب- مبانی نظری و پیشینه:

داستان رئالیستی داستانی است که با گزارش جزئیات حقایق و واقعیات زندگی، زندگی را چنان که در جریان و برقرار می‌باشد، خالی و عاری از هر خدعه و فریبی و دور از هر توهم و اوهامی، به نمایش می‌گذارد. با این امید که شاید با بازسازی و برجسته‌سازی امور عادی و حقیقی زندگی، گامی نو و نوین در مسیر حیات برداشته شود و با نمایش و به صحنه در آوردن دوباره‌ی زندگی، بازیگران این عرصه را تشویق

و ترغیب نماید، شاید به تشعشع حسن‌ها و نیکویی‌ها و اشاعه‌ی خجستگی‌ها بپردازند. با شنیدن نام چوبک، ذهن آدمی به دنبال مکتب ناتورالیسم و رئالیسم رهنمون می‌شود. ما با بهره‌گیری از این مکاتب و نظریات وابسته و تابع آن، درصدد هستیم تا جنبه‌ها و وجوه برجسته در آثار چوبک را مورد واکاوی قرار دهیم.

پژوهش‌ها و بررسی‌های موجود در این باب و موضوع به کتابها و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها محدود می‌گردد. ما با کوشش و پژوهش به نتایج و منابعی در این زمینه دسترسی پیدا کردیم که متأسفانه یا به شیوه‌ای مستقیم به موضوع پژوهش ما منتهی نمی‌شد و یا بحث و نوشته‌ها آنچنان کلی بودند که ما نتوانستیم به مقصد خود نائل گردیم. اما از بین آثار نوشته شده حول این موضوع به این موارد می‌توان اشاره کرد:

۱) کتاب‌ها

- ۱-۱ "رئالیسم و ناتورالیسم در آثار چوبک" اثر "فاطمه حسینی"، که با وجود غنی بودن منبع، چون نویسنده‌ی آن بیش از آن که به معرفی مولفه‌های این مکاتب در اندیشه‌ی چوبک بپردازد، به تبیین و تعریف صرف این مکاتب پرداخته، لذا نقدهایی بر آن رواست و آنچه که باید به وقوع نمی‌پیوندد.
- ۲-۱ دو دیگر کتابی است با عنوان: "صادق چوبک" از "محمد رضا اصلانی" که نگاه گسترده و همه-جانبه به اندیشه و مکتوبات چوبک سبب گردیده تا خواننده با نقدی همه‌سویه روبرو شود و مرز ناتورالیسم چوبکی و واقعیت‌گرایی وی در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد.

۲) پایان‌نامه‌ها

متأسفانه آنچنان که باید نثر و داستان نویسی معاصر، مورد توجه دانشگاهیان ما قرار نگرفته است. هنگامی که به کاوش در رساله‌های پایان‌نامه‌ی دانشجویان رشته‌ی ادبیات نظری می‌افکنیم، آنچه که بیشتر به چشم می‌آید، پژوهش‌های فراوانی است که در باب شعر و ادبیات منظوم ما صورت گرفته و اکنون نیز در جریان است و داستان‌پردازی و تحلیل آن مغفول مانده است. با این اوصاف رساله‌ای که به موضوع ما مرتبط باشد، یافت نشد و نوشته‌های موجود به تحقیق و بررسی ما زیاد کمک نکردند.

۳) مقاله‌ها

آنچه به صورت مقاله موجود است مجموعه مقالاتی به نام:

- ۳-۱ "یاد چوبک" به کوشش "علی دهباشی" که نظرگاه کلی‌نگر وی و توجه بیکران به بیوگرافی نویسنده باعث شده است که ذهن خواننده بیشتر حول نگاه روان‌شناختی آثار چوبک بچرخد و همین سبب شده است تا نگاهی دقیق و موشکافانه‌ای واصل نگردد.

۳-۲ دو دیگر مقاله‌ای است از "دکتر اصغر بابا سالار" با عنوان "صادق چوبک و نقد آثار وی" که تحلیل گذرا و بسیار سریع ایشان ما را در کلافی سر در گم گرفتار کرده و جز تعاریفی ابتدایی به نتیجه‌ای نخواهیم

رسید.

۳-۳ سه دیگر نوشته‌هایی است در نقد و تحلیل داستانهای بلند چوبک: "تنگسیر" و "سنگ صبور" از "محمد مهدی خرمی" و "عاطفه آفایی" که نگریستن روان‌گرایانه‌ی این منتقدان، خواننده را صرفاً به دیدی انحصاری از روح و روان اثر ترغیب کرده و بسیاری امور دیگر به فراموشی سپرده شده است. البته نقدهای بسیاری از داستان‌های وی صورت گرفته است که هریک زوایایی از آثار وی را در بر می‌گیرد. ماتلاش خواهیم کرد با استفاده و بهره‌وری از این نوشته‌ها و با کنکاشی ریز بینانه و کنجکاوانه شاخصه‌های رئالیسم و ناتورالیسم (با تمرکز بیشتر بر نوع تاریک و سیاه آن) را در اندیشه‌های چوبک واکاوی نماییم تا دین خود را به این ناقد و اندیشمند بزرگ اجتماعی به نحو احسن ادا کرده باشیم.

ج- اهداف پژوهش:

نگارنده با پژوهش در این زمینه اهدافی را دنبال خواهد کرد که از این میان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

(۱) کمک به شناخت بهتر و بیشتر عناصر اجتماعی زمان نویسنده و عوامل بانی نگرش سیاه و نفرت انگیز چوبک به این عناصر.

(۲) کمک به فهم منطق مندانه‌ی آن زمان که هیچ وقت و هیچ گاه تاریخ راوی صحیح و جوان مردانه‌ی آن نیست و نخواهد بود.

(۳) مدد به درک صحیح و تن درستانه‌ی ظلم و بی‌داد و تشویق به ترک و طرد ستمگری.

د- فرضیه‌ها/ پرسش‌های تحقیق:

آنچه این رساله در صدد پاسخگویی بدان‌ها خواهد بود، پرسشهایی است بدین عنوان:

(۱) آیا چوبک به مسائل هستی‌نظرگاهی ناتورالیستی و جبری دارد؟

(۲) چرا چوبک نوشته‌های خود را بر بخش‌های تاریک و ناهنجار جامعه متمرکز کرده است؟

(۳) وی با چه اسلوب و روش‌هایی به نقد و تخریب فضای اختناق و سیاه جامعه دست یازیده است؟

(۴) در موقعیت‌های اجبار (تقدیر یا تحمیل اجتماعی) وی معتقد به مجبور

یا مختار بودن آدمی است؟

(۵) به نظر چوبک انسان موجودی ذهنی است یا مطیع تعینات اطراف خود؟

(۶) ذهن و تعینات چگونه گفتمانی با یکدیگر دارند؟

کلیات

در جامعه‌ی ادبی امروز ایران، داستان (کوتاه و بلند)، با استقبال چشم‌گیری روبه‌رو شده است. نگاهی به حجم آثار داستانی منتشر شده و مقایسه‌ی آن با کتاب‌های دیگر، دیدگاه صاحب نظرانی را که از پایان عصر شعر و آغاز عصر رمان سخن گفته‌اند، تایید می‌نماید. علاوه بر داستان و رمان‌هایی که به دست نویسندگان ایرانی آفریده شده‌اند، امروزه ترجمه‌ی آثار داستانی نیز رونق ویژه‌ای گرفته است و کمتر اثر درخشان و شایسته‌ی توجهی در کشورهای دیگر جهان منتشر شده است که ترجمه‌ی آن به دست خوانندگان فارسی زبان نرسیده باشد. در چنین شرایطی نویسندگان و خوانندگان آثار داستانی، به ویژه از طریق ترجمه‌ی رمان‌ها و داستان‌هایی از زبان‌های دیگر، بامکتب‌ها، سبک‌ها، تکنیک‌ها و فنون مختلف داستان‌پردازی روبه‌رو شده‌اند که استقبال خوانندگان از آن‌ها و قابلیت‌های این شیوه‌ها برای انعکاس مضامین جدید، برخی از نویسندگان را به تقلید و الگوبرداری از شیوه‌های نویسندگان غربی واداشته است. البته ادبیات نوین فارسی از بسیاری جهات با ادبیات غرب تفاوت‌هایی دارد و نمی‌توان تمام مفاهیم و اصطلاحات خاص ادبیات اروپایی را دقیقاً در مورد ادبیات فارسی به کار برد و برای این جنبش‌ها و مکتب‌های اروپایی معادل دقیقی در ادبیات و فرهنگ ایران جست‌وجو کرد. اما همین رویکرد برخی دیگر را به فکر نوآوری و توجه به فرم داستان با بهره‌گیری از میراث ادب گذشته‌ی ایران انداخته است. تعدادی از منتقدان و صاحب نظران هم در نتیجه‌ی آشنایی با آثار غربی و مطالعه‌ی آثار انتقادی و تئوریک، مکرراً با سخن گفتن از شیوه‌های مدرن داستان‌پردازی موجب مطرح شدن هرچه بیش‌تر این سبک‌ها و مکتب‌ها شده‌اند.

ادبیات معاصر ایران به دودلیل، از طریق ترجمه و تاثیرپذیری از نویسندگان و شاعران غرب و تحولات اجتماعی جامعه‌ی ایران با ادبیات غرب پیوند یافته است که این همانندی به معنای این‌همانی نیست، زیرا بسیاری از ویژگی‌های ادبیات فارسی خاص خودش است و مبتنی بر سنت‌ها و موازین ویژه‌ی جامعه‌ی ایران.

دیدن واقعیت‌ها و انعکاس آن‌ها در آثار و نوشته‌های نویسندگان، باعث خلق نوع تازه‌ای از داستان و شیوه‌ی نگارش نوین شد که در آن نویسنده با بهره‌گیری از تعینات و حقایق ملموس و محسوس زندگی، تاثیر بی‌چون و چرای آن‌ها را در سرنوشت و دیدگاه‌های ذهنی و فکری ما مسلم می‌داند. نوعی از ادبیات آغاز شد که در آن تخیل (و نه توهم) یک‌ه تاز عرصه‌ی نوشتار نبود، بلکه واقعیت‌ها به مدد اندیشه‌ها و افکار حقیقت‌نگرانه، خود را در متون و نوشته‌ها نمایان کردند و سبک و سیاق تازه‌ای در مضامین و ساختار داستان شکل گرفت.

پس از آشنایی نویسندگان ایرانی با این آثار و ترجمه‌ی برخی از آن‌ها به زبان فارسی، این شیوه در داستان‌نویسی فارسی نیز راه یافت و نویسندگانی چون صادق هدایت، صادق چوبک، هوشنگ گلشیری

و... در این شیوه آثار زیادی خلق کردند. داستان‌نویسی واقع‌گرایانه در ایران دارای ویژگی‌های خاص خود است و هرچند از نظر شیوه‌ی روایت و زاویه‌ی دید، شیوه‌ی شخصیت‌پردازی، نوع برخورد با زبان و... از غرب تاثیر پذیرفته است. اما نویسندگان ایرانی اغلب متأثر از شرایط اجتماعی، ادبی، فرهنگی و به طور کلی فضای داستان‌نویسی خودمانی، به این شیوه رنگ و بویی ایرانی بخشیده‌اند. کاربرد اصطلاح "رنالیسم سیاه" به معنی خاص آن در مورد آثار چوبک پذیرفتنی است. زیرا حادثه‌های ناگوار بی‌شمار، رویت افق‌های تاریک و نشانه‌های حزن انگیز، بیان پلشتی‌ها، وفور اذهان انباشته از شائبه‌ها، بی‌اعتمادی‌ها، فنون حيله‌گری در کلام و بیان شخصیت‌ها و بازیگران چوبک، وجود شاخص‌ها و مولفه‌های این سبک را در اندیشه‌های وی تایید و مسلم می‌نماید.

داستان و داستان‌نویسی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. قصه‌ها، حماسه‌های منظوم و منثور، اسطوره‌ها، افسانه‌ها، حکایت‌های اخلاقی و رمان‌ها که ادبیات داستانی ما را تشکیل می‌دهند، از ساختاری داستانی برخوردارند. در داستان، نویسنده می‌خواهد به کمک تخیل و با استفاده از نمایش یا نقل یک یا چند رخداد، فضا سازی و شخصیت پردازی، بر احساس و تفکر خواننده تاثیر گذاشته و چه بسا معنا و مفهومی را به او منتقل و القا کند و او را با پرسشی مواجه سازد.

بدیهی است بسیاری از روایات ممکن است با تعینات و واقعیات ملموس همخوانی نداشته باشند و خواننده آن‌ها را مشت‌الفاظ آغشته با افسانه‌ها قلمداد نماید. حال آن که بسیاری از مباحث و مفاهیم حقیقی هستند که شاید در نگاه نخست مفید به نظر نیایند ولیکن خواسته و ناخواسته، در واقعیات و اندیشه‌ی ما موثر و تاثیرگذار خواهند بود و اگر در اوقات و زمان‌های بسیاری به صورت نامرئی جلوه کنند، سرانجام در روزنه‌ای خود را نمایان ساخته و زمام بسیاری از امور را به دست خواهند گرفت و به اموری حقیقی و واقعی تبدیل خواهند شد. کمی آن سوتر داستان را پیش از آن که بیان دقیق واقعیات‌ها برای تاثیر گذاشتن بر عقل و عمل کرد تصور کنند، به آفرینش فضایی تخیلی برای انگیزش احساس خواننده متمایل می‌دانند. "در همه‌ی داستان‌ها اصل بر این است که به خواننده‌ها امکان حس کردن بدهند و در مرحله‌ی دوم موجبات برانگیختن تفکرات و تأملات آنان را فراهم کنند" (بی‌نیاز، ۱۳۷۸: ۱۶).

شکل‌گیری داستان اعم از کوتاه و بلند، بیش تر حول محور تأدیب و تذکیر آدمی و از برای هرچه بهتر زیستن آدمیان بوده است و احتراز و پرهیز از هرگونه تخطی و تعدی را به مخاطبین و خوانندگان خود سفارش کرده است.

داستان و سیر تحول آن

۱- تعریف داستان

داستان در تعریف کلی خود بر هر اثر منثور خلاقه‌ای اطلاق می‌گردد که با دنیای واقعی از یک نوع رابطه‌ی خاصی برخوردار باشد. به این ترتیب داستان شامل حکایت، افسانه، سرگذشت و اسطوره می‌-

گردد. در گذشته وقتی واژه‌ی "داستان" به میان می‌آمد، یکی از این عناوین در ذهن متبادر می‌گردید. اما امروزه، داستان تعریف ویژه‌ای یافته است و به نوع خاص ادبی اطلاق می‌گردد. تعریف نویسندگان امروز، از داستان به عنوان نوع خاص ادبی هم متفاوت است. هر کدام به یک ویژگی از ویژگی‌های داستان اشاره کرده‌اند. جمال میرصادقی در کتاب "عناصر داستان" می‌نویسد:

"داستان نمایش کوششی است که سازگاری افکار و عواطف را موجب می‌شود" (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۱) و به روایت از کتاب "جنبه‌های رمان" می‌آورد: "داستان و حوادث آن توالی دقیق چیزهاست یعنی دوشنبه پس از یک شنبه و تباهی پس از مرگ خواهد آمد" (همان: ۱۰۶). ضمناً دکتر شمیسا معتقد است که "داستان یا نوول اثری است روایی به نثر که مبتنی بر جعل و خیال باشد" (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۵۳). در امتداد این تعاریف کوندرا می‌نویسد: "داستان ساختمان و سازمانی از کلمات و عبارات است که درصدد بازسازی و بازنمایی عوامل زیستی و اجتماعی‌ای هستند که مغفول مانده و ایضاً آن‌ها تلنگری است برای خواننده به مقصد هوشیار و بیدار ساختن وی (کوندرا، ۱۳۷۲: ۱۱۲). پل ریکور نیز بر این باور است که: "داستان عبارت است از انگاره‌ی رویارو کردن شعور روایی شکل گرفته از تاثیر حکایت‌هایی که فرهنگمان منتقل کرده است با عقلانیتی که امروزه روایت‌شناسی و مشخصاً نشانه‌شناسی روایی‌ای که خاص نگرش ساختاری است به کار می‌اندازد" (ریکور، ۱۳۸۴: ۱۳). سرانجام یونسی معتقد است: "داستان اثری است که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیتی اصلی را در یک واقعه‌ی اصلی نشان می‌دهد و این اثر بر روی هم تاثیر واحدی را القا می‌کند" (یونسی، ۱۳۸۸: ۱۵).

بنابراین نویسنده‌ی داستان موضوعی را در ذهن خود پرورانده سپس با توسل به روابط مستدل و علی، بین تمام جوانب متن یا اثر خود روایتی را دنبال می‌کند تا سرانجام با بیان گزاره‌ای، اندیشه یا مفهومی را به خواننده القا کند و با تاثیرگذاری اخلاقی - اجتماعی مخاطب را تفهیم کرده تا هرچه بهتر و معقولانه‌تر، نگاه و عمل کرد خود را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد، تا از دنیای هست‌ها منفک و اندک اندک به جهان باید‌ها گام بردارد. با این اوصاف ای. ام. فورستر بر این باور است "داستان نقل رشته‌ای از حوادث است که بر حسب توالی زمانی ترتیب یافته‌اند و دارای پی رنگ (plot) می‌باشد که عبارت است از نقل حوادث بر مبنای موجبیت و روابط علی و معلولی" (فورستر، ۱۳۵۲: ۱۱۲).

از مجموع این تعاریف بر می‌آید که داستان بر چند عنصر عمده استوار می‌باشد:

۱- "عنصر زمان

۲- عنصر واقعه

۳- عنصر خیال

۴- عنصر روایت

۵- عنصر خلاقه

۶- عنصر عاطفه (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

۱-۲ سیر تحول داستان در ادب معاصر فارسی

ساختار و عناصر داستان

هر داستانی برای شکل‌گیری خود از "ساختار" و "عناصری" تشکیل می‌شود که با هنرمندی و خلاقیت داستان‌نویس به صورت یک داستان کامل، ظهور و نمود می‌یابد و داستان‌نویس با کمک این عناصر به آفرینش پیکره‌ی داستان می‌پردازد. نویسنده با نوشتن یک داستان خوب و پرمحتوا، پیام و هدفی سازنده را به خواننده منتقل می‌کند. خواننده نیز با علاقه‌ی فراوان از خواندن داستان لذت می‌برد. چرا که با آدم‌ها، مکان‌ها، شخصیت‌ها و حوادث مختلفی سروکار دارد که برایش آشنا هستند.

داستان از عناصر مختلفی تشکیل می‌شود که عبارت هستند از:

۱- طرح (plot)

طرح داستان را چنین می‌توان بیان کرد: "طرح داستان نوعی قاب‌بندی و نقش‌مایه‌ای است، در برگزیده‌ی وقایع و رویدادهای پیاپی که قانون علت و معلولی در آن مستتر است. طرح، چارچوب داستان را شکل می‌دهد و ساختار کنش‌ها و حوادث داستانی را بر اساس نظم و به کمک شخصیت‌ها بنیان می‌گذارد" (اصلائی، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

ای.ام. فورستر در تعریف طرح داستان می‌نویسد: "واژه‌ی پیرنگ در داستان به معنی روایت حوادث داستان با تاکید بر رابطه‌ی علت می‌باشد" (فورستر، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

در داستان که از نزدیکی طرح با سایر عناصر داستانی به وجود می‌آید، رابطه‌ی علی به نحوه‌ی غیر مستقیم نشان داده می‌شود. داستان‌نویس کاردان، طرح را در کل اندام داستان حل و محو می‌کند و به خواننده فرصت نمی‌دهد که خطوط آن را، یعنی روابط علی بین رویدادهای داستان را، به چشم ببیند و بشنود. طرح خوب و استادانه طرحی است که هم از انسجام برخوردار باشد هم از تداوم و هم به اوج و نتیجه برسد. طرح، چارچوب داستان و رشته‌ای از وقایع به هم وابسته است (بکولا، ۱۳۷۸: ۲۲۵).

۲- موضوع

موضوع داستان باید جالب، گیرا و جذاب باشد و با تجربه‌ها، نیازها، علایق و سایر توانایی‌ها و قدرت درک و فهم مخاطب، متناسب باشد. به طوری که برای خواننده، طبیعی، قابل قبول، منطقی و معقول بوده و بتواند پاسخ‌گوی نیازهای خوانندگان و پرسش‌های آنان و محرک و مشوق تخیل و کنج‌کاوی خوانندگان به سوی هدف متعالی و مثبت باشد. موضوع مناسب برای تبدیل شدن به داستان، اگر هیچ خصوصیت بارزی نداشته باشد، حداقل باید دارای نکته‌ای باشد که آن را از موضوع‌های معمولی و تکراری متمایز کند. موضوع هر داستانی مفهومی است که داستان درباره‌ی آن نوشته می‌شود. در داستان، موضوع به لحاظ ساختاری مانند پیکری است که اندام‌های داستان به آن مربوط‌اند و رویدادهای داستان مستقیم و یا غیر مستقیم باید به نحوی به آن مربوط باشند. موضوع در حقیقت بذر اولیه‌ای است که در ذهن داستان‌نویس کاشته می‌شود و داستان بر اساس همین بذر اولیه است که رشد می‌کند و شکل می‌گیرد (عبادیان، ۱۳۷۵: ۱۰۱).

۳- درون مایه